اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و هفت)

درمان بیماری (بخش ششم)

پیوستگی های مداوم در زندگی، سیستم ایمنی بدن را می خواباند. زندگی در جای گرم و نرم، انسانها را تنبل کرده است. تابستان و زمستان و گرما و سرما برای این افراد بی تاثیر است. آیا خدای بزرگ نعوذ بالله اشتباه کرده است که بعد از تابستان، پاییز می آورد و بعد سرمای زمستان میاید؟ خدا میخواهد پیوستگی حسی و جسمی ما را قطع کند و باعث قوی تر شدن سیستم ایمنی بدن ما شود. افراد در سرما و گرما، باید خود را وارد محیط کنند و سرما و یا گرمای طبیعت را حس کنند و پیوستگی جسمی خود را قطع کنند. این مورد حتی برای روان انسان هم صادق است. وقتی فکر و پندار انسان مدام بر یک روال پیوسته و تقطیع نشده باشد، فرد خودبخود دچار فریز و جمود فکری خواهد شد و گره ها و عقده های فکری و ذهنی در او ایجاد خواهند شد و این همان تومور و آرتروز روانی است و سیستم ایمنی روان را ضعیف میکند.

نماز برای تقطیع این حالت است و باعث افزایش سیستم ایمنی جسمی و روانی نمازگزار میشود.

یک مومن باید قواعد رحمانی را در طبیعت بشناسد و از آن پیروی کند و زندگی خود را بر آن اساس تنظیم کند. اگر تابستان بود، در هوای تابستان بیرون رود و گرمای آن را حس کند؛ اگر زمستان بود، در هوای سرد بیرون رود و سرمای آن را حس کند. وقتی افراد زمستان و تابستان برایشان فرقی ندارد؛ یعنی شکرگزار نیستند و به این تغییر حالت راضی نیستند و بنابراین کفران نعمت میکنند و کفران نعمت؛ نعمت را از بین می برد. این خاصیت نظام رحمانی است. زمانی خواهد رسید که فصلها از بین میروند و تغییرات طبیعت به حداقل می رسد. آن وقت بشر برای تحریک سیستم ایمنی بدن جسمی و روانی خودش، باید از داروهای شیمیایی استفاده کند و روشهای مصنوعی استفاده کند و واقعا آن موقع زندگی مسخره ای خواهد داشت. ما باید خود را با قواعد رحمانی طبیعت هماهنگ کنیم و نه اینکه آن را خنثی کنیم.

خنثی کردن قواعد رحمانی یعنی اینکه در فصل گرما؛ همیشه کولر روشن باشد و در نتیجه فصل تابستان معنایش را از دست میدهد. تنها زمانی میتوانیم به خوشبختی در این جهان دست بیابیم که خود را تسلیم قواعد رحمانی کنیم. خدا لطف میکند که فصول مختلف برای ما گذاشته است. خدا لطف میکند که باران و برف می باراند و گرنه میتوان از اقیانوس، لوله کشی کرد و آب شیرین کن گذاشت. تهیه آب از طریق برف و باران زمین تا آسمان با این روشهای صنعتی و مصنوعی فرق دارد. خدا میخواهد که پیوستگی و گرمی و نرمی و سردی را بزور برای ما تقطیع کند تا مریض

نشویم. خدا میخواهد که بدن ما را با آب و خاک تماس دهد. ما باید وارد ریل نظام رحمانی شویم و خود را به آن بسپاریم. وارد ریل نظام رحمانی شدن یعنی خود را معرض آن قرار دهیم و این معنای توکل به خدای رحمان است. بیماری زمانی پیش میاید که از این ریل خارج شویم. بدن انسان هوشمند است و در نظام رحمانی، سلامتیش را بدست میاورد. برگی که زرد شده است، آبش دهید زردیش میرود. قطعه ای از نهال را به درخت دیگر پیوند دهید، رشد میکند. قطعا بدن انسان از ساختار گل و درخت پیچیده تر است و هوشمندتر است. توکل به غیر خدا، مساوی است با ضعف سیستم جسمی و روانی انسان.

قواعدی که بشر اختراع کرده است، همچون کارما؛ بر این اصل می چرخند که هر جور فکر کنی، دنیا بر آن اساس می چرخد! این قاعده ، درست برخلاف نظام رحمانی و سلامتی روحی و جسمی ماست. زیرا در اصل ما باید خود را با نظام رحمانی وفق دهیم و ما باید خود را با آن هماهنگ کنیم نه اینکه نظام رحمانی با ما هماهنگ شود. تمارض یعنی خود را به مریضی زدن و حال آنکه مریض نیستی. فردی که تمارض میکند، بنا به شرایط روحی روانیی که دارد، معتقد است که باید مریض می بود و خودش هم نمیداند که چرا مریض نیست. به هر حال او خود را به مریضی میزند و از عقیده غلط خود عقب نمی نشیند. کارما و تمارض درست برخلاف فطرت بشری و نظام رحمانی هستند. در این شرایط مصنوعی، بدن انسان بیمار میشود.

نشانه های هر نوع بیماری ای ، در نهایت روزی به سطح جلود و پوست میرسد. وقتی نشانه های بیماری، به سطح پوست برسد؛ یعنی در سطح حاد و خطرناک قرار گرفته

است. خیلی افراد فکر میکنند که پرخوری نمی کنند و سالم زندگی میکنند؛ اما نشانه های پرخوری در جلد و پوست آنان، با برآمدگی شکم نمایان میشود. نشانه های زیاده روی در چربی، با جوش روی پوست نمایان میشود و ...

حتی بیماریهای روانی هم ، در مرحله نهایی، نشانه های خودش را به جلود آدمیان میرسانند. وقتی کسی بطور مداوم بغض و عصبانیت خود را کنترل نکند، در نهایت آثار عصبانیت در پوست او نمایان میشود و در حین عصبانیت، افراد رنگشان قرمز میشود و یا اینکه کنترل ظاهری خود را از دست میدهند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

تا چون بدان رسند گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه میکرده اند بر ضدشان گواهی دهند (٢٠)

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾

و به پوست [بدن] خود می گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید می گویند همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می شوید (٢١)

خدا در درمان بیماری ایوب، به او پیشنهاد میدهد که بیماریش را از پا درمان کند، یعنی ریشه ای درمان کند و ظاهر سازی نکند. خیلی از داروهای شیمیایی فعلی بیماری را درمان نمی کنند و بلکه فقط ظاهرسازی است و در عوض سیستم ایمنی بدن را

سرکوب میکنند و گل به خودی است. یک آمپول که میزنی، ضررش از فایده اش بیشتر است و نوعی سرکوب سیستم ایمنی بدن است. مثل انداختن بمب شیمیایی در محوطه جنگ است که خیلی از خودی ها را هم از بین می برد. وقتی خدا در مورد بیماری ایوب از کلمه بَارِدٌ **استفاده می فرماید، معنای ظریفی در آن نهفته است.**

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

بَارِدٌ **یعنی مخالف گرما. در اصل سرما یعنی نبود گرما. هر گونه داروی شیمیایی نوعی گرماست. جای گرم و نرم نوعی گرماست. غذاهای پرکالری و با طبع گرم هم نوعی گرماست. تنبلی و بی تحرکی نوعی گرماست. یعنی در درمان بیماریها به پای خودت متکی باش. ایوب در این راه تلاش فوق العاده ای کرد و صفت صبر بر تن خود کرد و او با این طرز تفکر به طرف خدای رحمان و سیستم رحمانی بازگشت و صفت اوّاب را هم بر تن خود کرد. زمانی که ایوب این دو صفت بندگی را بر تن خود کرد، دیگر بیماری او درمان شد. از بُعد معنوی وقتی این دو صفت بندگی (صبر- اوّاب) بر تن کنید، دیگر ایمن خواهید بود. بنابراین برای درمان بیماری جسمی، باید دو صفت صبر و اوّاب بر تن خود کرد.**

۱- صبر : بکار بردن صبر و استفاده نکردن از داروهای شیمیایی و مخدرات که در ظاهر افراد را خوب نمایش میدهد ولی در اصل آنان را از ریل رحمانی خارج میکند.

۲- اوّاب: برگشت به طرف خدای رحمان و طبق نظام رحمانی و طبیعت رحمانی زندگی کردن.

پیامبر ابراهیم، سه صفت بندگی اواه و حلیم و منیب برای خود کسب کرد و به این ترتیب آتش نمرودیان نتوانست صدمه ای به او بزند. زیرا این سه صفت او را ایمن کرده بود.

۱- حلیم: بردبار بودن در مورد انحرافات قوم خویش

۲- اواه: نرم دل بودن

۳- منیب: بازگشت کننده به سمت خدا

اما مشرکین زمان پیامبر محمد، صفاتی برای خود کسب کرده بودند که مختص خدا نبود و نشانه بندگی خدا نبود؛ مثلا کسی که به بت عزی خدمت میکرد، بعد از مدتها ، صفت عبدالعزی (بنده عزی) برای خود کسب میکرد. این نوع صبر و تلاش نجات دهنده افراد نبود زیرا برای خدا نبود. در قیامت هم این جور صفات به درد نمی خورند و کسب کننده این صفات تنها رها

میشوند. زیرا فرد یکتاپرست فقط صفات بندگی خدای عالمیان کسب میکند و لاغیر.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿۲۸﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می آوریم آنگاه به کسانی که شرك ورزیده اند می گوییم شما و شریکانتان بر جای خود باشید پس میان آنها جدایی می افکنیم و شریکان آنان می گویند در حقیقت شما ما را نمی پرستیدید (۲۸)

فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿۲۹﴾

و گواهی خدا میان ما و میان شما بس است به راستی ما از عبادت شما بی خبر بودیم (۲۹)

دو صفت بندگی خدای رحمان که بر تن کنید، به امر خدا، بیماری جسمی درمان میشود (مثل ایوب) و اگر سه صفت بر تن کنید، به امر خدا، آتش بیگانه (آتش جحیم) بر شما سرد میشود (مثل ابراهیم). سیستم ایمنی بدن انسان بر این معیار کار میکند. یعنی هر گونه درمان بیماری ای که مبتنی بر صفات صبر و توبه و اوّاب نباشد، آب در الک کردن است. مثل خیلی از داروهای شیمیایی که یک نوع مخدرند و اصلا صبر در آنها بی معنی است. تا وقتی یکی از صفات بندگی رحمان را در حین درمان بیماری بر تن نکنید، سیستم ایمنی بدن ناقص است و بیماری ریشه ای درمان نخواهد شد.

شاید شنیده باشید که می گویند سن فقط یک عدد است. در نظام رحمانی، این جمله واقعا اشتباه است. سن نه تنها یک عدد نیست؛ بلکه نشانه بزرگ شدن و رشد روانی یک فرد است. این جمله بی معنی دقیقا بر عکس صفات صبر و اوآبی است. زیرا بندگان رحمان، سن خود را در نظر دارند و براساس سن خود ، پا دراز میکنند و خواسته هایشان را بر این اساس تنظیم میکنند.

در یکی از کانالها نوشته بود که علت شادی مردم فنلاند در چهار چیز است:

- **بعضی ها شادی دارند ولی همه تابستان دارند.**
- **هر کس خالق خوشبختی خودش است.**
- **کسی که خوشبخت است باید آن را پنهان کند.**
- **بدبین هرگز نا امید نخواهد شد.**

جالب است که این چهار جمله، هر چهارتایش غلط است. در جمله اولی، شادی های مصنوعی را بهتر از فصل تابستان میداند و این همان مطلبی است که عرض شد. مردم به نشانه های رحمانی توجهی نمی کنند و بیشتر شادی های مصنوعی که خود برای خود ایجاد میکنند، برایشان مهم است. در جمله بعدی نوشته است که هر کس خالق خوشبختی خودش است. این جمله هم غلط است. یک بنده یکتاپرست، حتی خوشحالی های خود را هم از طرف خدا میداند و خود را خالق آن نمیداند.

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿۴۳﴾ و هم اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳)

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿۴۴﴾و هم اوست که می میراند و زنده می گرداند (۴۴)

مردم فکر میکنند که با چند تا جوک تعریف کردن و مهمانی گرفتن، خوشحالی و خوشبختی به آنها روی آورده است. در حالی که نمیدانند خوشبختی و خوشحالی فقط از طریق و کانال نظام رحمانی بدست میاید. درمان یاس و نا امیدی انسان هم فقط از این طریق ممکن است. جمله سومی می گوید: کسی که خوشبخت است باید آن را پنهان کند. چرا باید پنهان کند؟ اگر آدمی خوبی ای به او رسیده است باید بگوید و شکرگزاری کند و معنای شکرگزاری همین است.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿۱۱﴾ و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی (۱۱)

جمله چهارمی می گوید که : بدبین هرگز نا امید نخواهد شد. این جمله واقعا عجیب و غریب است. این جمله درمان نا امیدی را در بد بینی میداند. در حالی که نا امیدی یک بیماری روانی است و درمان آن فقط در برگشتن به نظام رحمانی است و این یعنی توکل و خوشبینی به نظام رحمانی. کلا بیشتر جملات شعر گونه که در کتابهای شعر و فضای مجازی گفته میشود، یک نوع دلگرمی است. این هم خودش یکنوع گرمی است.

مردم پیش رمال و دعانویس که میروند، کلمات و عباراتی را تحویلشان میدهند که یک نوع گرمی است و طبع آن جملات گرم است و الکی افراد به این جملات شعر

گونه دل میبندند. مثلا یک رمال و دعانویس و یا حتی یک دوست ممکن است به شما چنین جملاتی را تحویل دهد:

تو احساساتی هستی،

زودرنج هستی،

بدخواه داری،

زحمات تو را نادیده می گیرند،

دستت نمک نداره،

تنهایی، بی کَسی، چقدر مظلومی!، بدبختی!،

قَدرت را نمی دانند و ...

تمام این جملات، نوعی گرمیجات بحساب میایند و الکی به فرد دلخوشی میدهند و او را از واقعیات دور میکنند. این نوع جملات در دنیای امروزی خیلی زیاد است. نماز برای قطع کردن این گرمی هاست و نماز در این گونه موارد به عنوان سردی عمل میکند و اثرات این جملات مسخره را خنثی میکند. این جملات را گرمی های روانی می نامیم، در ظاهر افراد را گرم میکنند، ولی در اصل سیستم روانی او را ضعیف میکنند. حتی خیالات و توهمات هم نوعی گرمی بحساب میایند و باعث نابودی روان انسانها میشوند و آنان را از کار و زندگی می اندازند.

بیشتر مواقع ثروتمندان بیماریهای عجیب می گیرند و هزینه های بیشتری به آنها تحمیل میکند؛ دلیل آن خیلی ساده است. زیرا آنان گرمی های زیادی دارند و سیستم ایمنی جسمی و روانی آنان ضعیف شده است و در نتیجه مشکلاتی برایشان بوجود

میاید که برای افراد دیگر شاید بوجود نیاید. پول، ثروت، مقام، دارائی، فرزندان، دوستان همگی یک نوع گرمی هستند. کسی که به اینها دل می بندد، مقاومت سیستم ایمنی بدنش را کاهش میدهد. سیستم ایمنی بدن برای هر انسانی نعمت است. باید خدای رحمان را بخاطر این نعمت شکرگزاری کنیم و اهمیت آن را برای خود یادآوری کنیم. در صورت هر گونه کفران آن، این نعمت برداشته میشود. کسی که برای سیستم ایمنی بدنش اهمیتی نمیدهد و بجای آن از گرمیجات مختلف استفاده میکند و در آن زیاده روی میکند، از دستش میدهد. همانطور که بخاطر کفران نعمت انسانها، نظام طبیعت هبوط پیدا میکند. وقتی افراد قدر نعمات خدادادی را ندانند، نظام طبیعت هبوط پیدا میکند و محصولات کیفیت اصلیش را از دست میدهد. این قاعده رحمانی برای سیستم ایمنی بدن و روان انسان هم صادق است.

در زمان شروع یک بیماری و بی نظمی در بدن، ابتدا، اعضاء داخلی تحت تاثیر قرار می گیرند. اما در مراحل بعدی، این بیماری در پوست و جلد انسان ظاهر میشود. مثلا کسی که پرخوری میکند و کبد خود را چرب میکند، جلد و پوست او نشانه هایی از چربی در آن نمایان میشود. زیرا اگر کبد مشکل پیدا کند و یا کم کار شود و نتواند چربی های اضافی را از خود دفع کند، باید این چربی های اضافی از روشهای دیگری دفع شوند که معمولا از طریق پوست دفع میشوند و همین مورد باعث خراب شدن پوست و عفونت و آزار و اذیت میشود. تعریق و تبخیر در پوست انجام میشود و دمای بدن ما را هم تنظیم میکند.

آیه ای در قرآن هست که می فرماید در جهنم، آنقدر سیستم وجودی انسان نامیزان است که هربار پوستهایشان خراب میشود و بی حس میشود و دوباره پوست دیگری جایگزین آن میشود. این ثابت میکند که افراد در جهنم تقریبا همیشه آثار بیماری در آنان هست و همیشه بیمارند و همیشه در مراحل حاد بیماری به سر می برند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۵۶﴾

به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم است (۵۶)

خدای مهربان با ذکر آیاتی در مورد جهنم ما را راهنمایی میکند تا که در درمان بیماری، راه درست را انتخاب کنیم و از آن پیشگیری کنیم. خدای بزرگوار و مهربان بهترین سخن را در قرآن نازل کرده است، قرآن کتابی است که آیاتش در آرامی و متانت و زیبایی همانند یکدیگر است؛ آیاتی که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد و پوست آنان تحت تاثیر قرار می گیرد؛ سپس پوست و قلبشان نرم میشود و به ذکر خدای عالمیان متمایل می‌شوند. در آیه مورد نظر کلمات پوست، لرزش، قلب، نرم شدن پوست و قلب برجسته است.

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾

خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه متضمن وعد و وعید نازل کرده است آنان که از پروردگارشان می هراسند پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد این است هدایت خدا هر که را بخواهد به آن راه نماید و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست (۲۳)

این آیه خیلی مهم می فرماید که (تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ **) یعنی پوست کسانی که از پروردگارشان خشیت دارند و از او می ترسند، تحت تاثیر قرار می گیرد. خشیت و ترس از خدا، به معنای ترس از چیزی مثل تاریکی و یا یک موجود دیگر نیست، بلکه به معنای هماهنگ و میزان بودن با نظام رحمانی است. یکتاپرستان از خدا خشیت دارند زیرا میترسند که ناخواسته و نادانسته از نظام رحمانی خارج شده باشند و در آن صورت بدبخت شوند و از ریل نظام رحمانی عقب بمانند.**

کلمه تَقْشَعِرُّ **معنای مهمی را در مورد درمان بیماریهای جسمی برای ما بیان میدارد. این کلمه به معنای تحت تاثیر قرار گرفتن پوست است. مثلا شما اگر در هوای سرد بیرون روید، پوست شما انقباض و انبساط پیدا میکند و باعث تحرک داخل پوستی میشود و در سلامتی پوست موثر است. حتی احساس معنویت درونی که قلب را تحت تاثیر قرار دهد، باعث سیخ شدن مو میشود که این خودش در سلامتی پوست و مو بسیار تاثیر گذار است. در ادامه می فرماید که** ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ **یعنی پوست و قلبشان نرم میشود. کلمه** تَلِينُ **در عربی به معنای نرم شدن است. مثل اینکه شما قبل**

از ورزش، ابتدا باید کمی خودتان را نرم کنید و گرنه دچار گرفتگی و اسپاسم عضلانی خواهید شد. پوست و قلب انسان هم باید نرم شوند و گرنه در یک حادثه و مصیبت ممکن است که اسپاسم عضلانی بگیرید و دچار مشکلات پوستی و یا قلبی شوید. خیلی افراد با شنیدن یک مصیبت، صبر خود را از دست داده و دچار خودزنی و بیماری و انواع ایست قلبی شده اند. آنان با چنگ زدن، پوست خود را زخمی میکنند تا که از فشار قلبی نجات یابند. تمام این موارد بخاطر این است که آنان از قبل (با ذکر خدای رحمان و خشیت از او) پوست و قلب خود را نرم نکرده بوده اند.

قلب انسان باید بوسیله تفکر و تذکر و خشیت در آیات الهی تحت تاثیر قرار گیرد و نرم شود، تا در وقایع دیگر و در مقابل بیماریهای دیگر ضعیف نباشد. این قضیه برای پوست هم برقرار است. زمانی که پوست انسان بوسیله تفکر و تذکر و خشیت در آیات الهی تحت تاثیر قرار گیرد، یک نرمش واقعی انجام گرفته است و در آن صورت میتواند کمکی برای کبد و سایر اعضای بدن در خارج کردن سموم بدن باشد و گرنه گرفتار میشود. در جهنم، هر گونه ناخوشی، فورا در پوست نمایان میشود و این نشان از این دارد که فرد در این دنیای پست در آیات و نشانه های خدا تذکر و خشیت و تفکر نکرده است و پوست خود را تحت تاثیر قرار نداده است و همین رویه نصیب اوست در آن دنیا. معمولا انسانها بوسیله ماساژ پوست، میخواهند سلامتی خود را بازیابند، ولی خدا روشی را ارائه میدهد که قطعا کارائی صد در صدی دارد و هزینه بردار هم نیست و در دسترس هر انسانی هم هست. تفکر و تحت تاثیر قرار گرفتن آیات و نشانه های خدا و تعمق در آن و خشیت از خدای رحمان.

خدا بهترین حدیث را در قرآن نازل کرده است؛ کتابی هماهنگ و باثبات که به هر دو راه بهشت و دوزخ اشاره می کند. پوست کسانی که هیبت و حرمت پروردگارشان را ارج می نهند از آن منقبض می شود، سپس پوست و قلبشان برای پیام خدا نرم می شود. چنین است هدایت خدا؛ او آن را به هر که بخواهد هدایت شود، عطا می کند. و اما کسانی را که خدا به گمراهی فرستد، هیچ چیز نمی تواند آنها را هدایت کند. این آیه خیلی مهم میفرماید ذٰلِكَ هُدَى اللَّهِ **یعنی این هدایت خداست.**

- **تحت تاثیر آیات و نشانه های خدای رحمان قرار گرفتن تا حدی که موی پوست سیخ شود و پوست انقباض و انبساط پیدا کند :** تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
- **بعد از این پوست نرم میشود و در نهایت قلب هم نرم میشود:** ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ

بیشتر بیماریهای قلبی و پوستی، بخاطر عدم نرمش پوست و قلب پیش میاید. این نوع نرمش هم چیزی نیست که با ماساژ پوست و قلب بدست آید؛ بلکه نرمش و اثرگیری از آیات خدای رحمان موثرترین روش است. اگر پوست خود را با طبیعت خدای رحمان هماهنگ کنیم، در سلامت قلب ما مفید و موثر است. پوست ما باید آفتاب بخورد، با آب سرد و گرم و طبیعی تماس پیدا کند، باید با خاک زمین تماس داشته باشیم و خاکی باشیم. اینها همگی در سلامت پوست و قلب ما مفید است. در قسمتهای

قبلی ، بحث شد که خدای مهربان، در درمان ایوب، کلمات کلیدی مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ بکاربرده است. یعنی با سردی تماس پوستی داشته باش، تا پوست تحت تاثیر قرار گیرد و منقبض و منبسط شود و فلج نشود.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

کسانی که خود را با طبیعت و نظام رحمانی مغتسل نمی کنند و تماس نمیدهند، دچار فلج پوستی میشوند و در نتیجه دچار انواع بیماری ها میشوند. پوست ما از نظر مساحت بزرگترین و گسترده ترین عضو بدن ماست. بنابراین بزرگترین تاثیر را بر بدن ما دارد. لرزش پوست و سیخ شدن موها بخاطر شنیدن آیات و نشانه های خدا و خشیت خدای رحمان، در سلامتی نه فقط پوست، بلکه در سلامتی سایر اعضاء هم موثر است.

اکنون مردم عادت کرده اند و بی دلیل ، پوست خود را با انواع شوینده های شیمیایی میشویند و اما حاضر نیستند با خاک و آب جاری طبیعت تماس یابند. آنها با مواد شیمیایی مغتسل میشوند ولی با طبیعت و نظام رحمانی خیر! خدای مهربان در سوره کهف می فرماید که اصحاب کهف را در خواب به پهلوی چپ و راست می گرداندیم (نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ) **تا که از بی تحرکی و فلج پوست جلوگیری شود و در نتیجه اعضای داخلی بدن آنان سلامتیش را از دست ندهد.**

اکنون مردم پیاز موهای بدن خود را بوسیله لیزر میسوزانند و به قول خودشان موهای زائد را ریشه کن میکنند. اما متوجه نیستند که با این کار انقباض و انبساط پوست را

از بین می برند و خیلی از کارائی های پوست را از بین می برند و عملا باعث فلج شدن پوست خود میشوند. پوست میتواند ورودی و حتی خروجی بدن ما باشد. میتواند موائد زائد و سمی را از طریق تبخیر، تعریق خارج کند و همچنین مواد مفید و باکتریهای مفید از طبیعت را بگیرد و در سلامت بدن ما بسیار مفید است.

بعضی مواقع هم انسانها بوسیله تکنولوژی ماسکهایی برای خود میسازند و عملا تماس پوستشان با طبیعت را از بین می برند و این مخالف کلمه مغتسل آیه (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ **) است. تیغ و خار در طبیعت و حتی نیش زنبور، مواردی طبیعی هستند که حتی برای انعطاف پوست ما مفید هستند. بعضی افراد زیاد نمی خندند تا پوستشان چروک نشود! به این طریق گسترده ترین عضو بدن، فلج میشود. مسائل مهم زندگی اهمیتش را از دست داده است و در عوض مسائل بیخودی، مهم شده اند.**

اما مومنان با تحت تاثیر قرار گرفتن از آیات رحمانی در کتاب آسمانی و در کتاب طبیعت رحمانی؛ قلبشان می لرزد و پوستشان هم سیخ میشود و به این طریق پوست خود را منقبض و منبسط کرده و عملا در راه سلامتی پوستی و قلبی خویش گام بر میدارند.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید (۳۳)

کسانی که تحت تاثیر آیات و نشانه های رحمانی قرار می گیرند، سلامت قلبی خود را هم تضمین کرده اند. طبق فرموده خدا در قرآن، حتی اگر کوه، قرآن را می فهمید و بر او نازل میشد؛ کوه از خشیت خدا از هم پاشیده میشد. اما خدا در مقابل آیات ونشانه های خود، از ما فروپاشیده شدن نمی خواهد و آن مهربانترین از ما فقط انقباض و انبساط پوست و قلب میخواهد تا سلامتی روانی و جسمی خودمان تضمین شود.

لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم یقینا آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی و این مثلها را برای مردم می زنیم باشد که آنان بیندیشند (۲۱)

آیه دوم سوره نور، از موضوعی صحبت می فرماید که زن و مرد زناکار باید صد تازیانه زده شوند. در این آیه از فعل اجْلِدُوا **استفاده می فرماید. این فعل از ریشه جلد است و به معنای پوست هم هست. معمولا در ترجمه های قرآن، جلد را تازیانه ترجمه میکنند، زیرا تازیانه به پوست برخورد میکند و درد ایجاد میکند. اما در واقع جلد به معنای تازیانه نیست و بلکه به معنای پوست و لایه بیرونی است.**

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد جلد بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲)

برخورد دردناک با پوست، به نوعی تحریک اجباری پوست و در نتیجه تحریک قلب هم هست. البته اگر خوب دقت کنیم؛ این آیه در مورد تازیانه زدن صحبت نمی کند، بلکه در مورد ضربه به پوست صحبت میکند. قرآن کلمات را طوری بیان می فرماید که با عوض شدن دوره ها و عصرها، معنای نزدیک به آن دوره بگیرد. کلمات دیگری هم برای تازیانه در عربی است ولی عمدا و هدفدار کلمه جلد برای این معنا انتخاب شده است. خدای مهربان در مورد زنا و تهمت زننده، فقط عذاب نمی کند و بلکه درمان هم میکند.

این مساله نشان میدهد که گناه خطرناکی مثل زنا آنقدر برای پوست و قلب مضر است که گناهکار فقط با صد ضربه و یا فشار پوستی دردناک بر پوست بیدار میشود. در اینجا میتوان جَلْدَةٍ را فشار دردناک بر پوست هم معنا کرد. اما فشار دردناک بر پوست چیست؟ در ادامه مورد بحث قرار می گیرد.

کسانی که علنا و جلو چشمان چهار نفر عمل زشت زنا را انجام دهند، در حالت وخیمی از تعادل قلبی روانی هستند و بدون صد ضربه دردناک و عذاب آور به پوست بیداریشان غیر ممکن است. از آنجا که کلمه جَلْدَةٍ نکره و بدون ال تعریف است؛ نشان میدهد که این کلمه به معنای تازیانه نیست و بلکه مربوط به فشار دردناک بر پوست است و ممکن است که هر بار و در هر دوره ای روش آن فرق کند.

تازیانه مربوط به زمانی بود که اجنه و شیاطین ارتباط ملموسی با انسانها داشتند ولی اکنون آنان از دیدها پنهان هستند و محدود شده اند. پس قطعا باید روش دیگری برای رجم آنان بکار برد. یک ضرب المثل قدیمی هست که میگوید شیطان توی جلدش رفته است. در زمانهای قدیم، شیاطین ملموس تر و جسمانی تر بودند و حتی میان انسانها میامدند. اگر شیطانی بر کسی مسلط میشد، به نوعی توی جلد او میرفت و به عنوان یک آتش بیگانه (یا مغناطیس بیگانه) بر فرد مسلط میشد. خردمندان آن جوامع قدیمی سنگهای نوک تیزی را روی پوست افراد قربانی فرو میکردند (نه تا حدی که خونریزی شود) تا که فرد عذاب بکشد و این سنگهای نوک تیز تا مدت مشخصی به همان حالت نگه داشته میشد. به این طریق جن و یا شیطان از جسم فرد خارج میشد. زیرا زجر کشیدن فرد، در روان او حس تنفر از جن ایجاد میکرد و او را طرد و رجم میکرد و به این طریق شیطان از جلد فرد خارج میشد. آن موقع فرشتگان میان انسانها آمدند و این روشها را به انسانها یاد دادند تا که انسانها برای حالات بحرانی بتوانند شیطان را از وجود خود خارج کنند. آنان ابتدا این روش را با نام خدای رحمان انجام میدادند، اما بمرور زمان این روشها فلسفه اصلی خویش را از دست داد و به یک جادو تبدیل شد و تهی و توخالی شدند.

بعد از مدتی مردم این روش دفع شیطان را منحرف کردند و فلسفه آن را منحرف کردند و نام خدا را از آن حذف کردند. در قرنهای بعدی، حتی یک طب به اسم طب سوزنی از این روش ایجاد شد و برای درمان بیماریها از آن استفاده میکردند ولی معنا و مفهوم خود را از دست داده بود.

در زمان ما حضور فیزیکی شیاطین مطرح نیست و این روشهای سنتی کارساز نیست. دنیای شیاطین و اجنه بمرور فاصله بیشتری از دنیای انسانها گرفت و تا حدی ارتباط جسمانی بین این دو از بین رفته است. شیاطین از آتش مخصوص و بی دود آفریده شده اند و چیزی شبیه به مغناطیس هستند. هر انسانی هم دور و بر خویش یک لایه مغناطیسی دارد. در قسمت قبل گفته شد که شیطان میخواهد آتش وجودی افراد را حذف کند و آتش خود را جایگزین آن کند. یعنی شیطان میخواهد جلد انسانها را حذف کند و جلدی از جنس آتش مخصوص خودش را جایگزین آن کند. بنابراین ضربه زدن به جلد در زمانه ما ، به معنای سنگ فرو کردن در پوست نیست. بلکه به معنای ایجاد زجر و عذاب در میدان مغناطیسی موجود بیگانه است تا که موجود بیگانه از آن خارج شود. خدای مهربان، در این آیه به مردم طریقه آزاد کردن افراد از اجنه و شیاطین را یاد می دهد.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد جلد بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲)

خدا با این روش تنبیه و عذاب، میخواهد که ماسکهای افراد زناکار را بردارد و ماهیت اصلیشان را مشخص کند. زیرا کسانی که جلو چهار شاهد، مبادرت به عمل زشت زنا میکنند، قطعا ماسکهای زیادی برای خود برگزیده اند و قیافه واقعی خویش را زیر

آن مخفی کرده اند. خدا میخواهد که این ماسکها و جلدها و پوستهای بیگانه برداشته شود و صد ضربه دردناک بر پوست آنان زده شود تا که تنبیه و عذاب شوند و علاوه بر آن، میدان مغناطیس بیگانه از آنان برداشته شود.

کسانی که مبادرت به زنا میکنند و آبرو برایشان مهم نیست، قطعا شیطان در جلد و میدان آنان نفوذ کرده است و برای بیرون راندن این شیطان از این میدان ، باید صد ضربه به جلد آنان زد. ضرب المثل هست میگوید شیطان توی جلدش رفته است؛ یعنی شیطان در بدن آنان مخفی شده است. حتی کسانی که تهمت زنا میزنند هم باید هشتاد ضربه زده شوند. این ضربات چندین فایده مهم دارد:

- **افراد عذاب میشوند تا که عبرتی برای دیگران باشد.**
- **جَلْدَةٍ در زمان ما به معنای تازیانه نیست، بلکه به معنای صد ضربه به میدان مغناطیس افراد است همراه با درد.**
- **با این ضربات دردناک، مغناطیس بیگانه (مغناطیس شیاطین) از بدن خارج میشود. این ضربات برای کشتن فرد زناکار و یا ناقص کردن او نیست و بلکه برای عذاب دادن اوست. فرد زانی فقط با این روش بیدار میشود. خدای مهربان دستور بیهوده نمیدهد. کسی که جلو چهار شاهد زنا میکند، دست از همه چیز شسته است و تمام چاکراهایش باز است و موجودات نامرئی برای او تصمیم می گیرند. فقط صد ضربه دردناک به جلد او، نار بیگانه را از بدن او بیرون می برد.**
- **در زمانهای خیلی قدیم، مردم این نکته را میدانستند و بعضی بیماریهای خطرناک را ناشی از ورود آتش بیگانه به بدن بیمار میدانستند و بوسیله**

سنگهایی نوک تیز، فشارهایی دردناک بر بدن او وارد میکردند تا میدان مغناطیسی افراد تحت تاثیر قرار گیرد و مغناطیس و آتش بیگانه از بدن فرد خارج شود. حتی میتوان طب سوزنی را برگرفته از این روش دانست. هر چند که اکنون طب سوزنی از هدف اصلی خویش منحرف شده است. خدای رحمان سیستم ایمنی بدن و روان انسان را کامل آفریده است، کافیست که فعال شود. خودش میداند چطوری مغناطیس بیگانه شیطان را از بدن انسان بیرون راند.

- در این روش، باید افراد عذاب بکشند، تا که میدانشان ریکاوری شود و میدان بیگانه از آنان خارج شود. و البته این عذاب باید توسط تعدادی از مومنان (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) دیده شود تا که عبرتی باشد برای آنها. در واقع این روش که در آیه فرموده است، نوعی رجم جن و جن گیری هم است.
- ما از طرز گفتار آیه قرآن متوجه میشویم که روشهایی که مردم در طول تاریخ برای رجم کردن استفاده کردند، هیچکدام را خدا تجویز نکرده است. زیرا در این روشهای غلط، مردم تعدادی سنگ بزرگ برداشته و به سوی فرد زناکار پرتاب میکنند و قطعا این فرد از این حادثه سالم بیرون نخواهد آمد. در حالی که خدای حکیم در آیات بعدی از توبه و اصلاح این افراد صحبت می فرماید. بنابراین هدف خدا از ضربات جِلدی، کشتن افراد نیست و بلکه خدا میخواهد به کمک اِعمال درد و عذاب، این افراد را از دست اجنه و شیاطین نجات دهد و در کنار آن، عبرتی باشند برای سایر مومنان.

مردم بعد از گذشت چندین قرن، این روشها را منحرف کردند و یا فلسفه اصلی آن را فراموش کردند. آنان بنا به وسوسه شیطان تصمیم گرفتند که با این روشها، نیروها و میدانهای بیگانه را بجای راندن و بیرون کردن، تحت کنترل خویش درآورند و از آن کمک گیرند. این تصمیم نقطه شروع بدبختی انسانها بود.

به همین خاطر این افراد، راههای دور کردن میدانها و آتشهای بیگانه را منحرف کرده و سعی کردند آن نیروی بیگانه را کنترل کنند و در خدمت خود گیرند. آنان بجای راندن میدانها تصمیم گرفتند که آن را کنترل کنند و در اختیار خویش قرار دهند و بدبختی اصلی انسان از همینجا شروع شد. مدیتیشن و یوگا تمرین چنین حالتی است، تا که این آتش بیگانه را جذب کنند و به خدمت گیرند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

بعد از مدتی، مردم قدرت را به سنگها و سوزنها دادند ، بجای اینکه خدا را مطرح کنند و او را همه کاره بدانند. آنان با نیروهای بیگانه مصالحه کردند و سازش کردند و از آنها کمک گرفتند. مثلا در فنگ شوئی که یک فلسفه شیطانی است، افراد میخواهند که میدانها و آتشهای بیگانه را تحت کنترل خویش درآورند و این میدانهای خبیث را تحت کنترل خویش درآورند. قبلا هاروت و ماروت برای طریقه خنثی سازی این جادوها پیش مردم آمدند؛ اما مردم بجای راندن این میدانها و آتشهای بیگانه، در فکر

به خدمت گرفتن آن افتادند و به این طریق در جادو افتادند و به آموزه های هاروت و ماروت خیانت کردند.

در زمان ما هم، مردم پوست و جلدشان را تغییر میدهند و با انواع و اقسام عملیات و داروها، اجازه نفس کشیدن به پوست خود نمی دهند و عملا بجای رجم شیاطین از جلد خویش، آنان را در جلد و میدان مغناطیس خویش نگه میدارند. پوست ما زمانی نفس میکشد که در نظام رحمانی بسر بریم. شیطان ضد نظام رحمانی است و نمیتواند در آن بسر برد.

در ایران قدیم، مردم برای بیرون راندن آتش و مغناطیس شیاطین عملی به نام ناف گرفتن انجام میدادند که البته بعدا فلسفه آن را منحرف کردند. در قرآن، مجوس به کسانی گفته میشود که دستورات صحیح را به جادو تبدیل میکردند. کلمه مجوس که در قرآن ذکر شده است، به معنای جادوست. یعنی مذهبی که با جادو عجین شده است. در زمان پیامبر محمد؛ آیین هندو، میترا و بعضی طریقتهای دیگر چنین حالتی داشتند. مجوس از مغ (روحانیون و یا جادوگران ایران باستان و هند باستان) گرفته شده است. در زبان انگلیسی که یک زبان آریایی است، کلمه مجیک (magic) از همین کلمه مغ (magos) گرفته شده است. مغ یک کلمه آریایی است و مجوس معرب همین کلمه است.

هاروت و ماروت میان مردم آمدند و آنان را نسبت به نفوذ شیاطین و جادوی آنان هشدار دادند ولی مردم بجای عمل به آن، از آن دستورات و مفاهیم سوء استفاده کردند و برعکسش کردند و عملا آن را به جادو تبدیل کردند. زرتشت بوسیله نماز

و طهارت، طریقه راندن دیوها را به مردم یاد داد. اما سخنانی که زرتشت گفت، بعدا توسط مغها، تحریف شد و شکل جادو به آن داده شد. در زمان قدیم، پزشکان به دو گروه کلی تقسیم میشدند.

- **حکیم** : افرادی که در هر دستور درمانی، معنا و مفهوم صحیح آن را در نظر داشتند و کار خود را رازآلود جلوه نمی دادند و همیشه حکمت واقعی دستورات را برای بیمار بیان میکردند و در درمان بیماریها، صبر را به بیمار توصیه میکردند و یاد میدادند و او را با نظام رحمانی آشتی میدادند و به این طریق اجنه و شیاطین را از بدن افراد می راندند.
- **مغ** : کسانی که بجای راندن اجنه و شیاطین از بدن بیماران و دور کردن مغناطیس بیگانه از آن؛ بیماران را به حالت خلسگی و خماری می بردند و در ظاهر دردشان را کم میکردند ولی آنان را معتاد داروهای شیمیایی و انواع وِردها میکردند. این گروه عملا اجنه و شیاطین را در بدن افراد باقی میگذاشتند و نمی راندند و حتی برای حضور آنان در جلد افراد، عادی سازی میکردند. داروهای شیمیایی، خاصیت جادویی دادن به انواع سنگها و اشیاء و انگشتر و ... ، فنگشوئی، مدیتیشن، یوگا، انواع اعمال زیبایی و ... ادامه دهنده روش مغهاست.

حتی مغها، به مردم یاد میدادند که متن اوستا را وارونه بخوانند و آنها این نوع خواندن اوستا را شفابخش می دانستند. اما حالا می دانیم که وارونه خواندن یک متن، یعنی معنا و مفهوم را از آن گرفتن و در نتیجه به جادوگری تبدیل کردن.

اگر موضوع آیه ضربات به جلد را بیشتر کنکاش کنیم، به نکات جالبی از درمان بیماریها می رسیم. در دو آیه بعد خدای حکیم می فرماید که کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار میدهند، و چهار شاهد نمی آورند، باید هشتاد تازیانه زده شوند.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴﴾

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند سپس چهار گواه نمی آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند (۴)

برای زناکار صد تازیانه، ولی برای کسی که تهمت زنا میزند و چهار شاهد ندارد، هشتاد تازیانه باید زده شود و همچنین نباید هیچوقت تا آخر عمرشان شهادت از این افراد پذیرفته شود. اینها همگی نکات مهمی را در بر دارد. کسی که تهمت زنا میزند، یک درجه کمتر از زناکار است و او هم شیطان در جلدش رفته است. بعضی مردم، بدون تحقیق و چشم بسته، صرفا بخاطر نوع پوشش افراد و ظاهر، تهمت زنا را به دیگران میزنند. خدا آنان را از این نوع کار بشدت بر حذر میدارد و گناه آنان را تقریبا برابر با زنا میداند (زنا صد ضربه جلدی و تهمت زنا هشتاد ضربه). این نکته زنگ هشدار مهمی است برای کسانی که براحتی براساس ظاهر، دیگران را قضاوت میکنند. زیرا تسخیر آتش وجودی انسانها توسط جن و شیطان، همیشه نشانه زناکار بودن و یا حرام زاده بودن نیست و ممکن است دلایل دیگری داشته باشد و مربوط به گناهان دیگری باشد. اگر براساس ظاهر جلدی، افراد زنا کار باشند، خود تهمت زننده

ها هم باید زناکار اعلام شوند. زیرا ظاهر آنان هم تحت کنترل مغناطیس بیگانه است و آنان هم بیمار روانی هستند و به همین خاطر، خدا هشتاد ضربه جلدی هم برای آنان نوشته است. خدای مهربان بسیار دقیق کلمات را بیان میدارد و از کلماتی در قرآن استفاده می فرماید که مربوط به همه اعصار و دوره هاست و هیچوقت نمیتوان گفت قرآن مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل است. اما روش ضربات جلدی، برای کسی است که مرتکب زنا شده و یا تهمت زنا زده است. اما این روش، کیفیت افراد را پایین می آورد و این روش از سر ناچاری است و گرنه نباید از این روش برای درمان بیماری استفاده کرد بجز موارد بسیار حاد. و به همین خاطر در آیه بعدی می فرماید که : فرد زناکار جز فرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرك را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرك را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است (۳)

دلیل این فرمان مهم، بخاطر پایین آمدن کیفیت جلدی افراد است. زیرا افرادی که مرتکب زنا شده و یا تهمت زنا زده اند، با ضربات جلدی، کیفیت جلدشان پایین میاید و در نتیجه بهتر است با همسان خود ازدواج کنند و البته بجز برای کسانی که واقعا توبه کرده و خود را اصلاح کنند. اما کسی که در نظام رحمانی زندگی کند و خودش را در آغوش نظام رحمانی بیندازد، برای درمان بیماری، نیازی به این روشهای سخت

و معذب ندارد. وقتی بخاطر آیات و نشانه های رحمانی، موی بدن سیخ شود، (تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ**) یعنی پوست کسانی که از پروردگارشان خشیت دارند و می ترسند، تحت تاثیر قرار می گیرد. وقتی موی بدن سیخ شود، یعنی میدان مغناطیس بدن ما تغییر کرده است. هر انسانی، یک میدان مغناطیسی دارد که گاهی نارها و آتشهای بیگانه این میدان را تحت تاثیر قرار میدهند و آن را تغییر میدهند. سیخ شدن موی بدن (بخاطر نشانه های رحمانی و خشیت از خدا) این میدان را به نفع ما بر میگرداند و مغناطیس بیگانه (آتش بیگانه) را از ما خارج میکند. در قدیم، وقتی دو نفر با هم میخواستند جنگ کنند، در یک میدان با هم میجنگیدند. وقتی انسان بخواهد با شیطان جنگ کند، باید در میدان با او جنگ کند. این میدان، همان میدان مغناطیسی است و آتش وجودی افراد است. این میدان در جلد انسان قرار دارد. خشیت از خدا و ترس از او و ذکر و یادخدا، باعث لرزش جلد انسان میشود و در نتیجه شیطان رجم میشود. در میدان رحمانی، شیطان فرار میکند. در میدان رحمانی، آتش بیگانه سرد میشود. این موضوع برای بیماری هم صادق است.**